



جنگ، آوارگی و روزهای پس از آن

معرفی کتاب

زیر تیغ ستاره جبار نویسنده:

هدا مارگولیوس کووالی

مترجم: علی رضا کیوانی نژاد

انتشارات: بیدگل

قیمت: ۲۱۵ هزار تومان



سوسن سیرجانی

خبرنگار گروه فرهنگ

جنگ تجربه‌ای سخت و فراموش نشدنی است. به تعداد آدم‌های یک کشور که درگیر جنگ می‌شوند داستان روایت درباره روزهای شروع، آوارگی در جنگ و پایان آن وجود دارد. یکی از دوران‌های مهم در تاریخ جهان مربوط به ابتدای دهه ۴۰ تا پایان دهه ۶۰ میلادی در اروپاست. اروپایی که شش سال درگیر جنگ جهانی دوم، اشغال و اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها بود و پس از آن سال‌های برپایی دیوار برلین، حمله شوروی به چکسلواکی، بهار پراگ و... را دید، تبدیل به یک منبع کامل برای روایت داستان‌هایی شد، از دل این اتفاقات که بر مردمانش تحمیل شده بود. هدا مارگوس کووالی، نویسنده و مترجم نامدار اهل جمهوری چک در سال ۱۹۱۹ در پراگ متولد شد و جوانی و میانسال‌اش با اتفاقات اروپا هم‌زمان بود. او کتاب «زیر تیغ ستاره جبار: داستان یک زندگی در پراگ ۱۹۶۸-۱۹۴۱» در ظاهر زندگی‌نامه درباره سال‌های پرتلاطم اروپا و زندگی در آن شرایط نوشته است. کتابی که خواننده را به عمق آن روزها می‌برد و بیشتر از حس ترحم، تفکر را برمی‌انگیزاند که جنگ و دست جبار قدرت‌ها چه می‌کند.

➤ روایت از سه دوره فراموش‌نشدنی

کتاب به سه بخش اصلی تقسیم شده است. بخش اول روایتی است از میانه جنگ جهانی دوم. زمانی که آلمان نازی یهودیان را به اردوگاه‌های کار اجباری می‌فرستد. هدا کووالی به‌دلیل یهودی بودن سرنوشته ندادار جز تبعید به گتو و پس از آن رفتن به آشویتس. جان باختن خانواده کووالی در این اردوگاه مرگ و تلاش خودش برای زنده ماندن، تصویری تلخ اما واقعی قابل لمس را از یک جنایت بشری به نام هولوکاست پیش روی خواننده می‌گذارد. نویسنده در تلخ‌ترین بخش‌های قصه زندگی خود، امیدی را در پس زمینه به مخاطب تزریق می‌کند. امیدی که از دانایی پس از پایان جنگ و افزایش بر مسیر زندگی‌اش در آینده نیست، بلکه امیدی است که او را در همان روزهای وحشتناک زنده نگه‌داشته است. بخش اول با آتش‌بس جنگ و بازگشت کووالی به پراگ و مواجهه او با مردم کشورش به پایان می‌رسد.

بخش دوم کتاب «زیر تیغ ستاره جبار» راوی شرایط کشور چکسلواکی بعد از جنگ جهانی دوم است. زمانی که برخلاف دیگر کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، روی کار آمدن کمونیست‌های چکسلواکی در سال ۱۹۴۸ حاصل قیامی اصیل و مردمی بود. آنها خودخواسته کمونیست را پذیرفتند، جریان فکری و حاکمیتی پس از چند سال به چالش‌های آن رسیدند و خواستار تغییر آن بودند. در سال‌های حکومت کمونیست بر کشور، هدا کووالی که با یکی از مقام‌های عالی‌رتبه حزب کمونیست در پراگ ازدواج می‌کند. اما این ازدواج چندان دوامی ندارد چون همسر کووالی در جریان تصفیه‌های سیاسی کمونیست‌ها اعدام می‌شود. این اعدام شرایط سیاسی

در ضمن، هابسبام ضمن مهم‌دانستن بر خورداری از هویت «قومی- مذهبی» در تشکیل جنبش‌های ملی و استقلال طلبانه، بر آن است که هویت ایرانی- زرتشتی در دوران قبل از اسلام و هویت ایرانی- شیعی در دوران اسلامی نقش مهمی در پیدایش نوعی «شبه‌ناسیونالیسم اولیه» در ایران داشته است. با وجود چنین تأکیداتی، نویسنده‌ای چون مصطفی وزیری در کتاب «ایران به‌عنوان یک ملت خیالی» (۱۹۹۳ م) هم چنان بر این ایده اصرار می‌ورزد که هویت ملی ایرانی هیچ سابقه تاریخی ندارد و از ابداعات شرق‌شناسان و استعمارگران اروپایی است که آن را برای مطامع استعماری در ذهنیت طبقه حاکم ایرانی عصر رضاشاه نفوذ و رسوخ داده‌اند.

➤ روایت تاریخی نگر

روایت تاریخی نگر، اما با هر دو روایت پیشین اختلاف نظر دارد، به‌گونه‌ای که با نفی نگرش ذات‌گرایانه و کهن‌محور هویت ملی در ناسیونالیسم رومانتیک، تعصب ملی گروه‌های دست راستی را پس می‌زند و بار دگرش‌های مدرن و پست‌مدرن مبتنی بر گسست عمیق تاریخی در ریشه ملت‌ها، تعصب ضد ملی گروه‌های دست چپی و جدایی طلب را نکوهش می‌کند. این روایت می‌پذیرد که مفهوم سیاسی ملت را دولت‌ها می‌سازند، اما در مورد ایران، تاریخ این ابداع را به عصر ساسانیان می‌رساند و نشان می‌دهد که در آن دوره مقارن با تأسیس نوعی دولت «شبه‌ملی اولیه»، تنظیم و تدوین تاریخ ایران نیز در قالب خدای نامک‌ها و شاهنامه‌ها آغاز شده است. البته در همین کتاب و در مقاله شاپور شهپازی این آغازگاه به عصر هخامنشیان ارجاع داده می‌شود و شهپازی مدعی است که ایده ایران از دوران هخامنشیان و اشکانیان مفهومی سیاسی-سرزمینی (و نه صرفاً قومی و نژادی) بوده است. طبق روایت تاریخی نگر، باید میان دو مقوله «هویت ایرانی» و «هویت ملی ایرانی» تمایز قائل شد و از این طریق ضمن پذیرش نبودن مفهوم «هویت ملی» به این نکته نیز اعتنا کرد که «هویت فرهنگی ایرانی» امری تاریخی است که از اعصار پیش از اسلام تا به امروز (از ساسانیان تا دوران اسلامی، از صفویه تا عصر جدید) در اشکال متنوع با سازایی و بازآفرینی شده است. پس نه می‌توان گفت، هویت ملی ایرانی قدمتی سه‌هزارساله دارد و نه می‌توان گفت، هویت ایرانی امری تقلیدی و تازه یا توطئه استعمار است. محققانی چون یارشاطر، آدمیت، لمبتون، نیولی، مسکوب، شفیع‌ی کدکنی و توکل‌ی ترقی از زمره طرفداران این روایت هستند.

احمد اشرف نیز به تأسی از روایت تاریخی نگر، مقالات این کتاب را گردآوری کرده است و به بررسی سیر تطور مفهوم هویت ایرانی در دوران اسلامی، عصر فرمانروایی ترکان غزنوی، سلجوقی، ایلخانان و تیموریان، دوران صفوی (عصر دین و وطن) و قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی از زاویه فرهنگ و تاریخ ایرانی و زبان فارسی پرداخته است. کتاب «هویت ایرانی» اگر چه به اقتضای نگارش مقالاتی دانشنامه‌ای، به ارائه موجز اطلاعات تن داده است، اما از حیث دقت نظر علمی (طرح پرسش‌های صحیح و انتخاب و تقیید به نظریه راهنما در عین پرهیز از نظریه‌زدگی) بسی مفید و از حیث تحریر و ترجمه، بسیار خواندنی است؛ به‌خصوص که گله‌ه در آن با نقل قول‌های مندرج در آثار ادبی، تاریخی و اشعاری فارسی مواجه می‌شویم که به استناد آنها اشرف نشان می‌دهد برخلاف ادعاهایی که مدعی هستند «واژه «ایران» در ادبیات پیشامدرن فارسی در مقایسه با کاربرد مکرر آن در عصر جدید، اندک است» و «ابداع واژه ایران را نیز به نوشته‌های شرق‌شناسان قرن‌های هجدهم و نوزدهم نسبت می‌دهند»، هم واژه ایران فراوان مورد استفاده قرار گرفته است و هم ادبیات فارسی و به‌ویژه شعر فارسی، عاملی موثر در شکل‌گیری باور آگاهانه تاریخی، فرهنگی و سرزمینی در میان ایرانیان درباره تمایز فرهنگی ایران بوده است.

➤ اهمیت روابط انسانی

یکی از ویژگی‌های مهم «در جبهه غرب خبری نیست»، اهمیت رفاقت و روابط انسانی است. رمارک در این رمان، رفاقت میان سربازها را به‌عنوان تنها عنصر پایدار در جنگ معرفی می‌کند. آنها این شرایط سخت را با همراهی و هم‌سفرگی و مرور خاطرات گذشته و خیال‌پردازی برای آینده‌ای که حتی مطمئن نیستند پیش‌رویشان باشد سپری می‌کنند. خیلی اوقات کم‌می‌آورند، درگیر حملات عصبی می‌شوند و توانشان به صفر می‌رسد اما دوباره با کمک هم سرپا می‌شوند و ادامه می‌دهد. رمارک در جایی از داستان در اهمیت این همراهی می‌نویسد: «من و کات از کجا همدیگر را می‌شناختیم؟ قبلاً حتی سلیقه و فکرمان هم جور نبود اما حالا که رودروی هم نشسته و غازی را وسط گذاشته‌ایم چنان یکدل و یکرنگ هستیم که دیگر نیازی به حرف زدن نداریم.» و جایی دیگر از جاری و وساری بودن زندگی حتی بعد از مرگ رفاقا می‌نویسد: «حالا رفاقی ما مرده‌اند و کاری از دست ما ساخته نیست. آنها به خواب ابدی فرو رفته‌اند و کسی از فردای ما خبر ندارد. ما خوش می‌گذرانیم و خوب می‌خواهیم و تا جایی که می‌توانیم می‌خوریم و شکم‌ها را پر می‌کنیم تا مبادا فرصت از دست برود؛ عمر کوتاه است.»

➤ جایگاه رمان در جهان

«در جبهه غرب خبری نیست» سال ۱۹۲۹ منتشر شد و خیلی زود عنوان پرفروش‌ترین کتاب را به خود اختصاص داد. البته نقدهای زیادی درباره این رمان نوشته شد و مخالفان بسیاری داشت تا اینکه سال ۱۹۳۳ در دوران آلمان نازی، نسخه‌های آن به اتهام خیانت به سربازان در میدان اپرای برلین سوزانده شد. با این حال تأثیر خودش را گذاشت، به ۵۵ زبان ترجمه شد و مشهورترین رمان ضد جنگ در سراسر جهان نام گرفت. سال ۱۹۳۰ فیلمی با اقتباس از این رمان به کارگردانی لوئیس مایلستون و سی گاردن ساخته شد. این فیلم اسکار بهترین کارگردانی را به خود اختصاص داد و به‌عنوان اولین فیلم ناطق و غیرموزیکال، برنده جایزه اسکار بهترین فیلم شد. سال ۲۰۲۲ هم اقتباس دیگری از این فیلم به کارگردانی ادوارد برگر انجام شد و جایزه اسکار بهترین فیلم بین‌المللی، بهترین فیلمبرداری، بهترین موسیقی فیلم و بهترین طراحی صحنه را به دست آورد. این رمان در ایران با ترجمه‌های مختلفی موجود است. جدیدترین نسخه این رمان سال ۱۴۰۱ با ترجمه رضا چولایی توسط نشر چشمه منتشر شده است.

آپارات

بقای انسانی در وحشت جنگ

درباره فیلم «جنگاوری» که درامی ضد جنگ است

گروه فرهنگ: ری مندوزا، کارگردانی است که هنگام حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، عضو رسمی نیروی دریایی کشور بود. او و آلکس گارلند کارگردان فیلمی بنام «جنگاوری» (Warfare) را ساخته‌اند مورد توجه منتقدان و بینندگان قرار گرفته است. فیلمی در ژانر جنگی، هیجانی و درام که اساس ساخت آن یک رویداد واقعی در سال ۲۰۰۶ است. داستان فیلم حول یک تیم عملیاتی است که در مأموریتی شناسایی و نظارتی عمیق در شهر رمادی قرار گرفته‌اند. آن‌ها سالمندان و خانواده‌ای عراقی را در آپارتمانی اسکان می‌دهند تا با ایجاد پست دیدبانی، کنترل منطقه را به دست گیرند. به‌تدریج این مأموریت ساده تبدیل به کابوسی تمام‌عیار می‌شود؛ تیم عملیاتی ویژه گرفتار تبادل شدید آتش، انفجار مین‌های دست‌ساز، از دست دادن حمایت هوایی و آسیب‌های جانی متعدد می‌شود. فیلم «جنگاوری» از نظر تکنیک و فرم ساخت شبیه به عملیات‌های واقعی ساخته شده و مر حله به‌مر حله پیش می‌رود. فیلم فاقد مقدمه‌چینی به‌سبک متعارف عالم سینماست و به‌جای آن، مخاطب مستقیم‌در دل عملیات قرار می‌گیرد و همراه با سربازان، لحظه به لحظه تنش و اضطراب را تجربه می‌کند. ری مندوزا به‌عنوان نویسنده، کارگردان و مشاور نظامی نقش کلیدی در اعتبار روایت دارد. او گفته، در فیلم سعی کرده دقیقاً خاطرات و تجربه‌های خود و تکنک اعضای تیم را بازآفرینی کند و در این سفر روایی هم کوشیده ماجراها را نه از زاویه سیاسی یا ایدئولوژیک، بلکه از منظر انسانی به‌تصویر بکشد. این مهم‌ترین وجه فیلم و برگ برنده آن است که تجربه سینمایی حسی از جنگی با قربانیان متعدد را برای بیننده ممکن می‌کند. کارگردان در فیلم بسیاری از امکان‌ها و ابزارهای سینمایی خود را در خدمت تجربه همین حس قرار داده است. برای نمونه حذف موسیقی زمینه و تمرکز بر طراحی صوتی متکی بر صدای تنفس، صدای انفجار، خشاب‌ها، فریادها و ناله‌های زخمی‌ها... باعث خلق تجربه‌ای مستقیم و بی‌واسطه احساسی می‌شود که به‌ندرت در فیلم‌های جنگی هالیوودی دیده می‌شود. در فیلم جنگاوری فیلمنامه‌نویس و کارگردان ترجیح داده‌اند تجربه تماشا را بر شخصیت‌پردازی ارجح بدانند و از همین رو نتیجه کارشان نیز فیلمی سراسر است است که به هیچ‌وجه اسیر قهرمان‌نمایی یا شعارزدگی و عبارات و جمله‌های پرطمطراق و گزین‌گویی شخصیتی نمی‌شود. به عبارتی دیگر، تمرکز فیلم بر بقای انسانی در برابر وحشت و ترس است. این شیوه، با آثار کلاسیکی چون «نجات سرباز رایان» یا «مهلکه» کاترین بیگلو متفاوت است. این فیلم بر روایت بدون فیلتر از جنگ و وحشت‌های آن است. فیلم جنگاوری بازگیران مطرحی دارد که به‌خوبی انتظارات کارگردان را برآورده کرده‌اند. تمرکز بر فیزیک، کم‌گویی و القای ترس واقعی به‌جای نقش‌سازی هیجانی چیزی است که تجربه انسانی جنگ را برای بیننده باورپذیر می‌کند و در این فیلم نیز به‌خوبی مشهود است. منتقدان نیز فیلم «جنگاوری» را تحسین کرده‌اند. راتن تمیتوز به این فیلم نمره ۹۳ داده و متاکریتیک نیز نمره ۷۸ به آن داده است. با اینکه «جنگاوری» در برخی سکانس‌ها از فقدان شخصیت‌پردازی ضربه می‌خورد به‌خصوص بابت پایان‌بندی نمایشی به کارگردانان آن ایراد گرفت، در مجموع فیلمی متفاوت در ژانر جنگی به حساب می‌آید که ارزش دیدن دارد.

اگرچه فقدان توسعه شخصیتی و پایان نمایشی را می‌توان به‌عنوان نقص‌هایی جدی در نظر گرفت، ساختار محکم، بازی‌ها، طراحی صدا و صدا البته تجربه‌ی مخاطب در دل این فیلم خصوصاً برای علاقه‌مندان ژانر، نشان از اثری متمایز و تأثیرگذار دارد.

